



Embodied Mind in Place: A Study of the Relationship Between Mind, Body, and Urban Environment

ARTICLE INFO

Article Type
Original Research

Author

Sevil Mehdilou¹
Fariborz Dolat abadi^{2*}
Masoomeh Yaghoubi Sangerchi³

How to cite this article

Mehdilou, Sevil, Dolat abadi, Fariborz and Yaghoubi Sangerchi, Masoomeh. Embodied Mind in Place: A Study of the Relationship Between Mind, Body, and Urban Environment. *Urban Design Discourse*. 2024; 5(4): 67-83

Doi:

doi.org/10.48311/UDD.5.3.1

¹Ph.D. Candidate, Department of Architecture, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
²Assistant Professor, Department of Architecture, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
³Assistant Professor, Department of Architecture, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran

* Correspondence

Address: Assistant Professor, Department of Architecture, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
Email: Fatemehrazeghi.97@gmail.com

Article History

Received: August 26, 2024
Accepted: September 15, 2024
Published: December 5, 2024

ABSTRACT

Problem Statement: How does place, beyond being a physical space, influence the formation of human identity, cognition, and experience? This article aims to explore this fundamental question by explaining the complex interaction between humans and the built environment.

Objective: To present a comprehensive model of the human sensory-motor experience and the creation of effective non-verbal communication with the environment, in order to facilitate the design of higher-quality and more humane spaces.

Methodology: Relying on a descriptive-analytical approach and an in-depth review of the literature, this article seeks to explain the hidden patterns between space, experience, and meaning. Qualitative text analysis has been a key tool in achieving this goal.

Findings: Place is not merely a physical setting but a meaningful context in which individual and collective identities are formed. Spatial symbols and visual elements, as a common language, enable communication with the environment and the creation of meaning. The human mind is strongly influenced by spatial structures, and spaces can affect perception, emotions, and behaviors.

Conclusion: With a deep understanding of the relationship between humans and place, we can design spaces that not only meet the physical needs of humans but also improve the quality of life, strengthen a sense of belonging, and shape collective identity. Mind, body, and environment are inextricably linked, and understanding this complex relationship is essential for creating sustainable and dynamic human environments. The presented model can be used as a tool for designers and urban planners.

Keywords: Place, Identity, Mind, Body, Urban environment, Symbol, Space, Nonverbal communication.

CITATION LINKS

- [1] Heidegger, M. (1971). Poetry, language, th ... [2] Merleau-Ponty, M. (2004a). Maurice Merleau ... [3] Husserl, E., & Moran, D. (2012). Ideas: Ge ... [4] Hall, E. T. (1966). The hidden dimension. ... [5] Copleston, F. C. (1966). A history of phil ... [6] Plato. (2001). Republic (M. H. Lotfi, Tran ... [7] Hume, D. (1739). A Treatise of Human Natur ... [8] Foucault, M., & Deleuze, G. (1977). Intell ... [9] Deleuze, G., & Guattari, F. (1980). Capita ... [10] Derrida, J. (2007). Structure, Sign, and P ... [11] Freud, S. (1900) The interpretation of dre ... [12] Jung, C. G [Carl Gustav]. (1959). Research ... [13] Horkheimer, M., & Adorno, T. (2011). The C ... [14] Löw, M. (2006). The social construction of ... [15] Lacan, J. (1977). Jacques Lacan. Los Cuatr ... [16] Jung, C. G [Carl G.] (1959). The shadow. A ... [17] Jung, C. G [Carl G.]. (2021). Man has two ... [18] Ardalan, N., & Bakhtiar, I. (2011). The Se ... [19] Pallasmaa, J. (1996). The geometry of feel ... [20] Suhrawardi, S. (2020). Suhrawardi's Illumi ... [21] Miller, F. D. (1984). Aristotle on rationa ... [22] Richards, I. A. (1966). Plato's Republic. ... [23] Sartre, J.-P. (2001). Jean-Paul Sartre: Ba ... [24] Zaretsky, R. D. (1432). Albert Camus: Elem ... [25] Maslow, A. H. (1943). Preface to motivatio ... [26] Sartre, J.-P., & Mairret, P. (1965). Existe ... [27] Berger, P., & Luckmann, T. (2016). The soc ... [28] Frankl, V. (1996). Man's Search for Meanin ... [29] Wang, J. (2019). Structure and measurement ... [30] Baggio, G. (2018). George Herbert Mead, Mi ... [31] Yang, Y. (2019). Formation Mechanism and P ... [32] Motahari, M. (1988). The problem of recogn ... [33] Vygotsky, L. S. (1978). Mind in society: T ... [34] Sonesson, G. (2019). The evolution of thin ... [35] Sonesson, G., & Dunér, D. (2016). The cogn ... [36] Ara, R. (2006). Wittgenstein's concept of ... [37] Persson, A. (2018). Framing social interac ... [38] Bandura, A. (2006). Guide for constructing ... [39] Peirce, C. S. (1955). Philosophical writin ... [40] Erikson, E. H. (1968). Identity youth and ... [41] Moore, D. S., & Johnson, S. P. (2008). Men ... [42] Merleau-Ponty, M. (2004b). The visible and ... [43] Spanos, A. (2007). Curve fitting, the reli ... [44] Beauvoir, S. de. (2014). The second sex. I ... [45] Sheehan, K. H., & Sheehan, D. V. (2008). A ... [46] Pallasmaa, J., Borch, C., & Eliasson, O. (... [47] Tulayi, N. (2008). The form of a coherent ...



ذهن متجسد در مکان: تبیین رابطه بین ذهن، بدن و محیط شهری

اطلاعات مقاله:

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

نویسندگان:

سویل‌مهدی‌لو^۱

فریبرز دولت‌آبادی^{۲*}

معصومه یعقوبی سنقرچی^۳

نحوه استناد به این مقاله:

مهدی‌لو، سویل، دولت‌آبادی، فریبرز و یعقوبی سنقرچی، معصومه. ذهن متجسد در مکان: تبیین رابطه بین ذهن، بدن و محیط شهری. گفتمان طراحی شهری مروری بر ادبیات و نظریه‌های معاصر. ۵ (۴)، ۶۷-۸۳.

طرح مسئله: چگونه مکان فراتر از یک فضای فیزیکی، بر شکل‌گیری هویت، شناخت و تجربه انسان تأثیرگذار است؟ این مقاله با هدف بررسی این پرسش بنیادین، به تبیین تعامل پیچیده میان انسان و محیط ساخته پرداخته است.

هدف: ارائه مدلی جامع از فرایند تجربه حسی-حرکتی انسان و ایجاد ارتباط غیرکلامی مؤثر با محیط، به منظور تسهیل امکان طراحی فضاهای با کیفیت‌تر و انسانی‌تر است.

روش: با اتکا بر روشی توصیفی - تحلیلی و بررسی عمیق ادبیات موضوع، این مقاله به دنبال تبیین الگوهای پنهان بین فضا، تجربه و معنا است. تحلیل کیفی متون، ابزاری کلیدی برای دستیابی به این هدف بوده است.

یافته‌ها: مکان، صرفاً یک بستر فیزیکی نیست، بلکه یک بستر معنایی است که در آن، هویت فردی و جمعی شکل می‌گیرد. نمادها و عناصر بصری فضایی، به عنوان زبانی مشترک، امکان برقراری ارتباط با محیط اطراف و معنایی را فراهم می‌کند. ذهن انسان به شدت تحت تأثیر ساختارهای فضایی قرار دارد و فضاها می‌توانند بر ادراک، احساسات و رفتارها تأثیر بگذارند.

نتیجه‌گیری: با درک عمیق از رابطه انسان و مکان، می‌توان به طراحی فضاهایی پرداخت که نه تنها پاسخگوی نیازهای فیزیکی انسان باشند، بلکه به ارتقای کیفیت زندگی، تقویت حس تعلق و شکل‌دهی به هویت جمعی نیز کمک کنند. ذهن، بدن و محیط به طور جدایی‌ناپذیری با هم مرتبط هستند و درک این رابطه پیچیده، برای ایجاد محیط‌های انسانی پایدار و پویا ضروری است. مدل ارائه شده، می‌تواند به عنوان ابزاری برای طراحان و برنامه‌ریزان شهری مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: مکان، هویت، ذهن، بدن، محیط شهری، نماد، فضا، ارتباطات غیرکلامی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب، تهران، ایران
۲. استادیار، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب، تهران، ایران
۳. استادیار، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، اردبیل، ایران

* نویسنده مسئول:

دکتر فریبرز دولت‌آبادی

نشانی: استادیار، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب، تهران، ایران
ایمیل: dolatabadi@wtiau.ac.ir

تاریخ مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۹/۱۵

حق چاپ © ۲۰۲۰، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس. این مقاله با دسترسی آزاد تحت شرایط مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 منتشر شده است که به اشتراک‌گذاری (کپی و توزیع مجدد مطالب در هر رسانه یا قالبی) و انطباق (بازترکیب، تغییر شکل و بازسازی بر اساس محتوا) را اجازه می‌دهد.

۱. مقدمه

معنایی، در دل فضاهای شهری نهفته‌اند و به مثابه زبانی بصری، معنا و هویت را به انسان منتقل می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت که فضاهای شهری، متون پیچیده‌ای هستند که در هر گوشه از آن‌ها، نمادها به عنوان حروف الفبا، داستانی از تاریخ، فرهنگ و هویت را روایت می‌کنند.

مقاله حاضر، با اتکا بر رویکردی بین رشته‌ای، به کاوش در تعامل پیچیده میان انسان، نماد، فضا و هستی می‌پردازد. این مقاله در پی ارائه مدلی است که نشان دهد چگونه مکان به عنوان محیط بصری شهری، شکل‌دهنده اصلی شناخت و تجربه انسان است. با این رویکرد و مدل ارائه شده، می‌توان به پرسش‌های بنیادینی همچون چگونگی شکل‌گیری هویت در تعامل با محیط شهری و نقش نمادها در این فرایند، پاسخ داد. از اینرو، این مقاله با هدف بررسی رابطه بین فضا و تجربه انسانی، به دنبال پاسخ به این سوالات است:

۱- ارتباط معنای مکان با ابعاد مختلف وجودی انسان چیست؟

۲- چه عواملی بر تجربه حسی-حرکتی انسان و احساس خوشایندی و میل به تکرار فعالیت در فضا تأثیر گذارند؟

۳- ارتباط غیر کلامی بین انسان و محیط تحت چه فرایندهایی برقرار می‌شود؟

فرضیه اصلی این مقاله این است که با درک عمیق از نیازهای انسان و آگاهی از نحوه تجسد مراتب وجودی او طی شناخت، تعامل و رفتار در محیط، می‌توان به بهبود کیفیت زندگی شهری و ایجاد فضاهایی با هویت و معنا کمک کرد.

برای رسیدن به این هدف، این مقاله به تحلیل کیفی و عمیق محتوای نظری ادبیات مرتبط با موضوع مقاله پرداخته است تا با تلفیق منطقی این دانش‌ها، مدلی جامع برای تبیین رابطه ذهن، بدن و محیط ارائه دهد؛ تا به درک عمیق‌تری از تجلی معنا و تجسد وجود در مکان دست یابد. در نهایت، هدف این است که با ارائه یک چارچوب نظری جامع در قالب مدل بصری، به طراحان و برنامه‌ریزان شهری ابزاری ارائه شود تا بتوانند فضاهایی خلق کنند که نه تنها پاسخگوی نیازهای فیزیکی انسان باشند، بلکه به ارتقای کیفیت زندگی و شکل‌دهی به هویت جمعی نیز کمک کنند.

۲. مبانی نظری

۲-۱. معنای مکان و هویت

مکان، به عنوان بستر تعاملات اجتماعی و شکل‌دهنده هویت فردی و جمعی، از دیرباز موضوع تأمل فلاسفه بوده است. فیثاغوریان با پیوند مکان با اعداد و ارتعاشات، به جنبه‌های کیهانی و نمادین آن پرداخته‌اند [۵]. افلاطون نیز با تقابل جهان

معماری، فراتر از ساختارهای فیزیکی، فضایی است که در آن انسان‌ها زندگی می‌کنند، کار می‌کنند و تجربه کسب می‌کنند. این فضاها به طور مستقیم بر ذهن و بدن انسان تأثیر می‌گذارند و می‌توانند احساسات، رفتارها و در نهایت کیفیت زندگی آنها را تعیین کنند. هایدگر^۱، فیلسوف آلمانی با تأکید بر اهمیت مکان در شکل‌گیری هویت انسان، به نقش بنیادین معماری در زندگی روزمره اشاره می‌کند. وی معتقد است که معماری صرفاً ساختمانی بی‌جان نیست، بلکه فضایی است که در آن انسان‌ها زندگی می‌کنند، کار می‌کنند و با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. او با تأکید بر اهمیت مکان در شکل‌گیری هستی انسان، این رابطه را به عنوان بنیادی‌ترین ساختار تجربه انسانی مطرح می‌کند [۱]. انسان، به مثابه موجودی اندیشمند که در پی یافتن معنایی فراتر از هستی مادی است، همواره در تعامل پیچیده با محیط پیرامون خود بوده است. این تعامل، که در فلسفه از دیرباز مورد توجه بوده است، به ویژه در حوزه رابطه انسان و مکان، ابعاد ژرف و چندلایه‌ای یافته است.

مرلوپونتی^۲، فیلسوف فرانسوی، نیز بر اهمیت بدن در تجربه فضا تأکید دارد. او معتقد است که بدن انسان ابزار اصلی او برای درک و تعامل با جهان است و تجربه فضایی او به طور جدایی‌ناپذیر با بدن‌اش گره خورده است [۲]. هوسرل، نیز با مفهوم فنومنولوژی، به بررسی تجربه زیسته انسان از فضا می‌پردازد و بر اهمیت تجربیات حسی و ادراکی در شکل‌گیری درک انسان از محیط تأکید می‌کند [۳].

بحران فضاهای شهری معاصر، با ویژگی‌هایی همچون از دست رفتن هویت مکان‌ها، بی‌توجهی به نیازهای انسانی و گسترش بی‌رویه ساختمان‌های یکنواخت، چالش‌های جدی را برای کیفیت زندگی شهری ایجاد کرده است. بسیاری از فضاهای شهری امروزی، به جای آنکه بستری برای تعاملات اجتماعی و تجربه‌های غنی باشند، به محیط‌هایی سرد و بی‌روح تبدیل شده‌اند که در آن، حس مکان و تعلق از بین رفته است. هال^۳ با تحلیل انتقادی از فرهنگ مصرف‌گرایی، نشان می‌دهد که چگونه این فرهنگ بر تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها، از جمله معماری، تأثیر گذاشته است. هال معتقد است که معماری مصرف‌گرا، با ایجاد هویت‌های کاذب و یکنواخت، به تضعیف تنوع فرهنگی و اجتماعی کمک می‌کند [۴].

در این میان، باید اذعان داشت که نمادها به عنوان واسطه‌ای میان ذهن و محیط، نقش محوری را ایفا می‌کنند. این عناصر

1. Heidegger
2. Merleau-Ponty
3. Steven Holl

برای رسیدن به خودشناسی و وحدت با هستی تلقی می‌شود. روان‌کاوی نیز به بررسی ابعاد روانی تجربه فضا پرداخته است. لاکان^۱، با مفاهیمی چون "رابطه تخیلی" و "فقدان"، به تحلیل پیچیدگی‌های هویت و رابطه انسان با جهان پیرامون پرداخته است [۱۵]. یونگ نیز با معرفی مفاهیمی چون "سایه" و "خود"، به بررسی دوگانگی‌های درون انسان پرداخته و نشان داده است که چگونه فضا می‌تواند به عنوان آینه‌ای برای این دوگانگی‌ها عمل کند [۱۶]. وی با طرح مفهوم دو روح در انسان، به تحلیل پیچیدگی‌های روان آدمی پرداخته است. به اعتقاد او، این دو روح که اغلب در تضاد با یکدیگر هستند، منشأ بسیاری از تناقضات درونی انسان را تشکیل می‌دهند. یونگ، با استناد به تجربیات بالینی خود، نشان داد که این دو روح نه تنها در تفکر و احساس بلکه در عمق ناخودآگاه نیز ریشه دارند. وی با بررسی نمادها و تصاویر آرکی‌تایپی که بیمارانش در رویاها و تخیلات خود بیان می‌کردند، به وجود ناخودآگاه جمعی پی برد. این ناخودآگاه، حاوی تجربیات جمعی بشریت از آغاز تاریخ است و به عنوان یک منبع مشترک از نمادها و الگوهای رفتاری عمل می‌کند. از نظر وی، بسیاری از نمادهای پیچیده و اسطوره‌ای که در رویاها و هنرهای مختلف ظاهر می‌شوند، ریشه در این ناخودآگاه جمعی دارند و نشان‌دهنده ارتباط عمیق انسان با گذشته جمعی خود هستند [۱۷].

در حوزه معماری، اندیشمندانی چون نادر اردلان و یوهانی پالاسما^۲ به بررسی رابطه بین فضاهای معماری و تجربه انسانی پرداخته‌اند. اردلان، با مطالعه معماری سنتی ایران، نشان داده است که چگونه معماری می‌تواند به عنوان ابزاری برای ایجاد حس وحدت و هماهنگی با کیهان به کار رود؛ از نظر وی انسان می‌تواند به کمک حقایق متافیزیکی موجود در آنچه دنیای کهن، "اسرار اکبر" نامیده است، در "اسرار اصغر" یعنی علوم جهان‌شناسی بازتاب یافته، به دنبال یافتن منشأ نمادها رود (شکل ۱) [۱۸]. پالاسما نیز با رویکردی فلسفی، به بررسی رابطه بین معماری و معنا پرداخته و نشان داده است که فضاهای معماری می‌توانند به عنوان یک زبان، مفاهیم عمیق را منتقل کنند [۱۹].

در مجموع، می‌توان گفت که فضا، به عنوان بستر تعامل انسان با جهان، همواره در کانون توجه اندیشه‌های فلسفی و روان‌شناختی بوده است. این تعامل پیچیده، دربرگیرنده ابعاد مختلفی از جمله هویت، معنا، و تجربه است. مطالعه این رابطه، می‌تواند درک عمیق‌تری برای انسان، از خود و جهان اطراف ارائه دهد.

۲-۳. فطرت و ذات انسان در ارتباط با معنا و معنی وجودی

فطرت، به عنوان نیروی محرکه ذاتی انسان در جستجوی معنا و هدف،

8. Jacques Marie Émile Lacan
9. Juhani Pallasmaa

ایده‌ها و جهان محسوس، مکان را به عنوان سایه‌ای از عالم حقیقت تلقی می‌کرده است [۶]. در سنت‌های عرفانی نیز، مکان به عنوان واسطه‌ای بین عالم مادی و معنوی و یا حتی به عنوان خود واقعیت در نظر گرفته شده است.

فلاسفه مدرن با رویکردی انتقادی‌تر به مفهوم مکان پرداخته‌اند. هیوم^۱، با تأکید بر تجربه حسی نشان داده است که درک افراد از مکان محصول تعاملات حسی آنها با محیط است [۷]. فوکو^۲، با تحلیل قدرت، به نقش مکان در شکل‌دهی روابط اجتماعی و هویت‌های فردی پرداخته و نشان داده است که مکان‌ها نه تنها انعکاس‌دهنده قدرت، بلکه تولیدکننده آن نیز هستند [۸].

دلوز^۳ و گاتاری^۴، با مفهوم "ریزوم"، به ماهیت سیال و پویای مکان‌ها اشاره کرده و آن‌ها را به شبکه‌هایی از ارتباطات تشبیه کرده‌اند که دائماً در حال تغییر و تحول هستند [۹]. دریدا^۵ نیز با تأکید بر چندگانگی معانی، نشان داده است که مکان‌ها محل تقاطع و تعارض معانی مختلف هستند [۱۰].

فروید^۶، با تأکید بر نقش ناخودآگاه، نشان داده است که مکان‌ها می‌توانند حامل خاطرات و احساسات سرکوب‌شده باشند و بر رفتار و تصمیم‌گیری‌ها، تأثیرگذار باشند [۱۱]. یونگ^۷ نیز با مفهوم "آرکی‌تایپ"، به نقش نمادین مکان‌ها در روان انسان پرداخته است [۱۲].

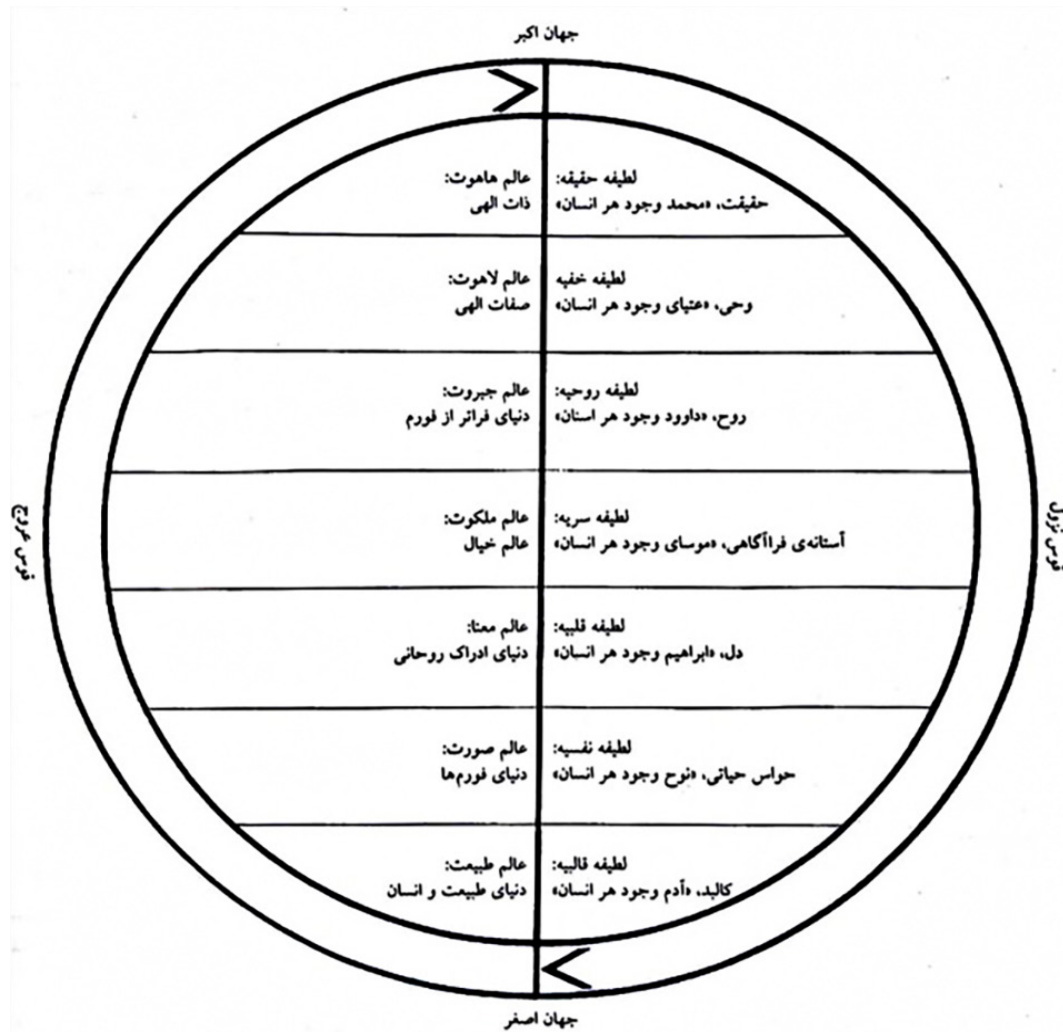
مکتب فرانکفورت، با نقد جامعه صنعتی مدرن، به نقش قدرت در شکل‌دهی فضاهای شهری پرداخته و نشان داده است که فضاهای شهری به گونه‌ای طراحی می‌شوند تا منافع گروه‌های خاصی را تأمین کنند [۱۳]. فمینیست‌ها نیز با تأکید بر نابرابری‌های جنسیتی، نشان داده‌اند که فضاهای شهری اغلب به گونه‌ای طراحی می‌شوند که نیازهای زنان، نادیده گرفته می‌شود [۱۴].

در مجموع، می‌توان گفت که مکان نه تنها یک بستر فیزیکی برای زندگی انسان است، بلکه یک ساختار نمادین، اجتماعی و روان‌شناختی است که بر تمامی ابعاد زندگی انسان تأثیرگذار است.

۲-۲. تضاد باطنی و جستجوی وحدت وجود در فضای شهری

در فلسفه شرقی، فضا به عنوان نمادی از وحدت وجودی و اتصال انسان به کیهان در نظر گرفته می‌شود. تجربه مستقیم فضا، راهی

1. David Hume
2. Michel Foucault
3. Gilles Deleuze
4. Pierre-Félix Guattari
5. Jacques Derrida
6. Sigmund Freud
7. Carl Gustav Jung



شکل ۱. قوس نزول و عروج مراحل هفت گانه [۱۸]

نیز، فیلسوفانی مانند سارتر^۳ و کامو^۴، به نقش آزادی و انتخاب در شکل‌گیری معنا و هدف در زندگی انسان تاکید کرده‌اند [۲۳، ۲۴]. روان‌شناسی نیز به بررسی فطرت انسان پرداخته است. روان‌شناسان انسان‌گرا مانند مازلو^۵، با معرفی هرم نیازها، به اهمیت نیازهای اساسی انسان از جمله نیاز به تعلق، خودشکوفایی و معنا اشاره کرده‌اند [۲۵].

هستی انسان، در ذات خود، به عنوان یک کنشگر اندیشمند و خلاق، با تعقل و خلاقیت به مثابه دو بال پرواز در عرصه هستی، پیوند ناگسستنی دارد. این دو توانایی، ریشه در فطرت او دارند و او را بر آن می‌دارند تا در جستجوی حقیقت و زیبایی باشد. به عبارت دیگر، انسان، موجودی است که در ذات خود جستجوگر و آفریننده است و تعقل و خلاقیت، ابزارهایی هستند که او را در این

از دیرباز موضوع تأمل فلاسفه و اندیشمندان بوده است. این نیروی درونی، که در ادیان مختلف و فلسفه‌های گوناگون با تعابیر مختلفی مطرح شده، انسان را به سوی کمال و سعادت هدایت می‌کند.

سهروردی، فیلسوف اسلامی، با مفهوم "ارباب انواع"، به این نیروی درونی شکل مشخصی بخشیده است. او معتقد است هر موجودی، از جمله انسان، یک "ارباب نوع" یا "نمونه اصلی" دارد که در عالم عقل وجود دارد و به عنوان هدایت‌کننده و کمال‌بخش آن عمل می‌کند. این ارتباط درونی با ارباب نوع، به عنوان فطرت انسان تلقی می‌شود [۲۰]. افلاطون نیز با مفهوم "ایده‌های مجرد" و ارسطو با مفهوم "صورت نوعی"^۶، به وجود نمونه‌های عالی و ابدی از هر چیز اشاره می‌کنند که می‌توان آن را با مفهوم ارباب انواع سهروردی مرتبط دانست [۲۱، ۲۲]. در فلسفه وجودی

3. Jean-Paul Charles Aymard Sartre
4. Albert Camus
5. Abraham (Harold) Maslow

1. Plato's Forms
2. Aristotelian Form

معنا می‌تواند در روابط انسانی، خدمت به دیگران، خلاقیت و یا هر فعالیت دیگری که به انسان احساس هدفمندی بدهد، یافت شود. یافتن معنا، نه تنها به فرد کمک می‌کند تا از بحران‌های وجودی عبور کند، بلکه به او انگیزه می‌دهد تا به پتانسیل‌های خود دست یابد و به رشد و تعالی برسد. معنای زندگی، یک مقصد ثابت نیست، بلکه یک فرآیند پویا است که در طول زندگی انسان تغییر می‌کند و تکامل می‌یابد. با یافتن معنایی برای زندگی، انسان می‌تواند به آرامش درونی دست یابد و به زندگی خود معنا و جهت دهد [۲۸].

۳-۲. معنای بودن: از درون به بیرون

ماهیت بیرونی و اجتماعی ذهنیت، محصول پیچیده‌ای از تعامل فرد و جامعه است. فرهنگ، به عنوان مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و هنجارها، نقش محوری در شکل‌گیری این ذهنیت ایفا می‌کند. تئوری‌های اجتماعی گوناگون، از جمله تئوری واقعیت مشترک و تئوری بازنامی اجتماعی، بر این نکته تأکید دارند که افراد به طور ناخودآگاه در راستای ایجاد یک واقعیت مشترک تلاش می‌کنند [۲۹]. این واقعیت مشترک، از طریق تعاملات اجتماعی و سازگاری شناختی افراد با یکدیگر شکل می‌گیرد (شکل ۲).

ذهنیت اجتماعی، همچون آینه‌ای است که بازتابی از وجدان جمعی یک جامعه را به نمایش می‌گذارد. این ذهنیت، فراتر از مجموع افکار فردی، یک موجودیت پویا و متکامل است که بر باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های مشترک جامعه سایه می‌افکند. وفاق اجتماعی، احساسات غالب، ارزش‌های اصلی و گرایش رفتاری از جمله عناصر کلیدی ذهنیت اجتماعی هستند (شکل ۳). این عناصر، به عنوان ستون‌های اصلی، بر رفتار افراد و گروه‌ها تأثیرگذارند [۲۹].

اگو^۱، به عنوان هسته مرکزی هویت فردی، در تعامل مداوم با چنین ذهنیتی قرار دارد. مید^۲، این تعامل را به عنوان یک فرآیند اجتماعی شدن می‌بیند که در آن فرد از طریق تعامل با دیگران، هویت خود را شکل می‌دهد [۳۰]. اگو، تحت تأثیر باورها و ارزش‌های حاکم بر جامعه شکل می‌گیرد و در عین حال، با پذیرش یا رد برخی از این باورها، بر شکل‌گیری ماهیت اجتماعی ذهنیت فردی و نیز ذهنیت اجتماعی، تأثیرگذار است [۳۱]. این رابطه دوطرفه، به مثابه یک دیالکتیک مداوم، منجر به تحول و تکامل هم‌زمان اگو و ذهنیت اجتماعی می‌شود (شکل ۴).

۳-۳. ادراک و واقعیت

فاعل شناسایی، در فرآیند درک جهان، از طیف گسترده‌ای از ابزارها و منابع بهره می‌برد. در سطح پایه، ادراک حسی نقش محوری

مسیر یاری می‌کنند. این چهار عنصر در هم تنیده - ذات، تعقل، خلاقیت و فطرت - هسته مرکزی هویت و ماهیت انسان را تشکیل می‌دهند و او را از دیگر موجودات متمایز می‌سازند.

در دنیای مدرن، عوامل مختلفی مانند فردگرایی و مصرف‌گرایی می‌توانند در تضاد با فطرت انسان قرار گیرند و باعث احساس پوچی شوند. با این حال، شناخت و پرورش فطرت می‌تواند به انسان کمک کند تا به زندگی خود معنا و جهت دهد.

در نهایت، می‌توان گفت که فطرت، به عنوان یک نیروی هدایت‌کننده، انسان را به سوی کمال و سعادت هدایت می‌کند. این نیرو در ادیان، فلسفه و روان‌شناسی با تعابیر مختلفی مطرح شده است، اما همه آن‌ها بر اهمیت جستجوی معنا و هدف در زندگی انسان تأکید دارند.

۴-۲. سه‌گانه روح، نفس و جسم

افلاطون معتقد بود که جهان مادی، سایه‌ای از جهان ایده‌های کامل و ابدی است و همه موجودات، مشارکتی از این ایده‌ها هستند [۶]. این دیدگاه با قرآن کریم در این نکته مشترک است که هر موجودی، آینه‌ای از صفات خداوند است و در ظل یکی از اسماء الهی قرار دارد. در هر دو، به وجود یک علت نمونه‌ای اشاره شده است که در فلسفه افلاطون ایده کامل و در قرآن، خداوند است. این ارتباط در مفهوم روح، نفس و جسم نیز قابل مشاهده است؛ جایی که روح به عنوان اصل جاودان، نفس به عنوان واسطه و جسم به عنوان ظرف در نظر گرفته می‌شوند. همچنین، هر دو فلسفه به نظم و هماهنگی در جهان اشاره می‌کنند و به نقش اعداد و نسبت‌ها در ساختار هستی اعتقاد دارند. آیه قرآن «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» نیز بر این نظم ریاضی و دقیق در آفرینش تأکید دارد.

۳. چارچوب نظری

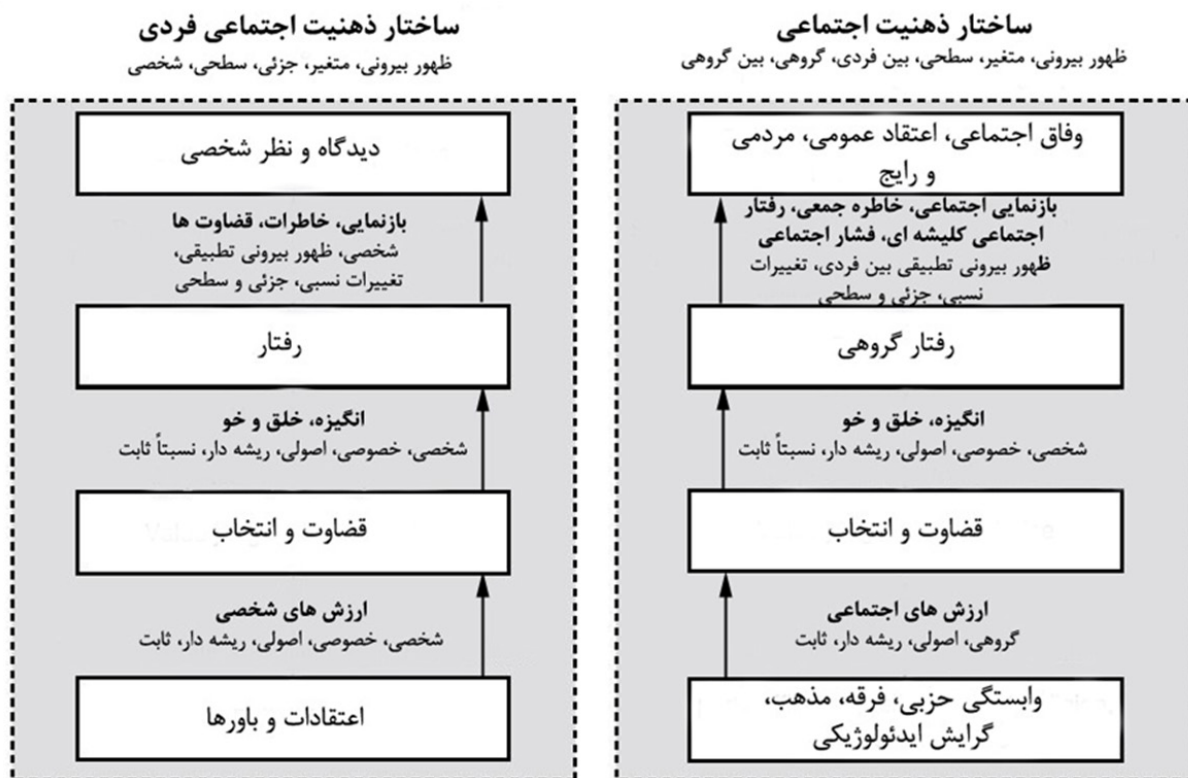
۳-۱. انسان در جستجوی معنا و هویت

پرسش از هویت و معنا، از دیرباز هسته مرکزی بسیاری از مباحث فلسفی بوده است. سارتر، با تأکید بر "وجود پیش از ماهیت"، این پرسش را به اوج خود رساند. به باور او، انسان برخلاف اشیاء، ماهیت خود را در تعامل با جهان می‌آفریند [۲۶]. این دیدگاه، هویت را نه یک ثابت، بلکه یک فرایند پویا می‌داند که تحت تأثیر انتخاب‌ها و تجربیات شکل می‌گیرد. این دیدگاه با نظریه‌های روان‌شناسی مدرن نیز همسو است. مازلو، بر نقش تجربه و رشد شخصی در شکل‌گیری هویت تأکید دارد [۲۵]. همچنین، برگر و لوکمن، نقش جامعه در ساخت واقعیت اجتماعی و تأثیر آن بر هویت فردی را برجسته می‌کنند [۲۷].

جستجوی معنا، نیروی محرکه اصلی وجود انسان است. این

1. ego

2. George Herbert Mead



شکل ۴. ساختار ذهنیت فردی و اجتماعی [۲۹]

امکان طبقه‌بندی و پیش‌بینی پدیده‌ها را فراهم کرده و آن‌ها را در چارچوب نظریه‌های کلی قرار می‌دهد. حکمت، به عنوان بالاترین مرتبه شناخت، فراتر از دانش صرف است. حکمت، امکان پاسخ به پرسش‌های بنیادی درباره هستی، معنا و ارزش‌ها و نیز دستیابی به درک عمیق‌تری از واقعیت را فراهم می‌کند. این فرایند، که ترکیبی از ادراک حسی، ادراکی، عقلی، دانش و حکمت است، نشان می‌دهد که ادراک انسان، یک ساختار چندلایه است که در آن عوامل مختلفی با هم تعامل دارند. ساختارهای ذهنی انسان، حاصل تعامل پیچیده میان تجربیات فردی، چارچوب‌های فرهنگی و دانش است. این ساختارها، مانند لنزی، بر نحوه تفسیر و درک افراد از جهان تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، افراد جهان را نه آن‌گونه که هست، بلکه آن‌گونه که هستند می‌بینند [۳۳].

تعاملات اجتماعی، ارزش‌ها، باورها و هنجارهای فرهنگی، همگی بر نحوه تفسیر افراد از جهان تأثیرگذارند. بنابراین، ادراک، یک فرایند پویا و پیچیده است که تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد. این عوامل شامل ادراک حسی، ادراک ادراکی، ادراک عقلی، دانش، حکمت، و عوامل اجتماعی و فرهنگی است.

۳-۴. تکامل تاریخی ذهنیت فرهنگی

سونسون^۱، با نگاهی ژرف به لایه‌های تاریخ و فرهنگ، ذهنیت

دارد. حواس پنج‌گانه، به عنوان دروازه‌های ورود اطلاعات به ذهن، داده‌های خام و اولیه‌ای را فراهم می‌کنند. اما این داده‌ها به تنهایی برای شناخت کافی نیستند. ادراک ادراکی و یا اسطوره چارچوب، یعنی تأثیر تجربیات گذشته و شناخت‌های قبلی بر تفسیر داده‌های حسی، به این داده‌ها معنا می‌بخشد. به بیان دیگر، جهان، نه آن‌گونه که هست، بلکه آن‌گونه که تجربه شده و آموخته شده است درک می‌شود. این موضوع با تأکید شهید مطهری بر نقش تجربه و تعقل در شناخت همسو است. مطهری بر این باور است که انسان از طریق تجربه و تعقل به شناخت می‌رسد و این دو مکمل یکدیگرند [۳۲]. در واقع، شناخت یک فرایند فعال و سازنده است که در آن، ذهن به طور مداوم در حال تفسیر و سازماندهی اطلاعات ورودی است. این فرایند تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله فرهنگ، جامعه، زبان و حتی ساختارهای عصبی مغز قرار دارد. شهید مطهری نیز بر نقش فرهنگ و تربیت در شکل‌گیری شناخت انسان تأکید کرده است. علاوه بر ادراک حسی و ادراک ادراکی، ادراک عقلی نیز در این فرایند نقش بسزایی دارد. عقل به عنوان ابزار تحلیل و استدلال، درک روابط علت و معلولی را ممکن ساخته و تعمیم‌های کلی ارائه می‌دهد. مطهری عقل را ابزاری برای رسیدن به حقایق پنهان می‌داند و بر اهمیت تعقل در کنار تجربه تأکید می‌کند. دانش نیز به عنوان مجموعه‌ای از اطلاعات و باورهای آموخته شده، در شکل‌گیری ادراک نقش مهمی ایفا می‌کند. دانش،

1. Sonesson

می‌توان به نقش کلیدی فرهنگ در شکل‌دهی هویت انسان و جامعه پی برد.

۳-۵. معنا، زبان و ساختارهای بین‌فردی: بنیان‌های شناخت و واقعیت

زبان و ساختارهای اجتماعی، دو رکن اساسی در بنیان‌گذاری و انتقال معنا هستند. زبان به عنوان یک نظام نمادین، نه تنها ابزاری برای ارتباط است، بلکه چارچوبی برای شکل‌گیری تفکر و اندیشه نیز فراهم می‌آورد. ساختارهای اجتماعی نیز با تعریف نقش‌ها، هنجارها و باورهای مشترک، به انسجام‌بخشی به تجربیات انسانی و شکل‌گیری واقعیت اجتماعی کمک می‌کنند.

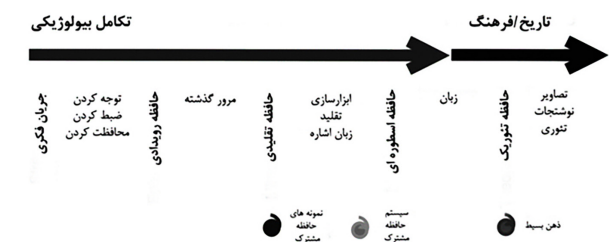
ویتگنشتاین^۵ با تأکید بر ماهیت زبانی بازی‌های زندگی، به اهمیت زبان در شکل‌دهی به جهان‌بینی انسان‌ها اشاره می‌کند. از دیدگاه وی، زبان نه تنها ابزاری برای انتقال اطلاعات، بلکه یک فعالیت اجتماعی است که در قالب بازی‌هایی با قوانین و قواعد خاص انجام می‌شود [۳۶]. این بازی‌های زبانی، در دل فرهنگ‌ها و جوامع مختلف شکل می‌گیرند و تعیین می‌کنند که افراد چگونه به جهان اطراف خود نگاه کنند و چه معنایی به پدیده‌ها بدهند.

ارتباطات غیرکلامی، به عنوان مکمل زبان، نقش بسزایی در انتقال احساسات، نیت‌ها و مفاهیم ضمنی ایفا می‌کند. ایما و اشاره، پیش از پیدایش زبان‌های پیچیده، به عنوان ابزار اصلی برقراری ارتباط عمل می‌کردند و همچنان به عنوان مکمل زبان، اطلاعات غنی‌ای را درباره حالت‌های درونی افراد منتقل می‌کنند. گوفمن^۶، با مفهوم "نمایش‌های اجتماعی"^۷، بر اهمیت ارتباطات غیرکلامی در ساختن برداشت‌های اولیه و شکل‌گیری تعاملات اجتماعی تأکید کرده است [۳۷].

اگو، به عنوان مرکز آگاهی و هویت فردی، در فرایند شکل‌گیری معنا نقش محوری ایفا می‌کند. اگو با انتخاب، تفسیر و سازماندهی اطلاعات، به ساختن یک مدل ذهنی از جهان می‌پردازد. این مدل ذهنی، تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی و شخصیتی، به طور مداوم در حال تغییر و تحول است. فروید^۸ با معرفی مفهوم اید، اگو و سوپراگو، به بررسی ساختار شخصیت و نقش اگو در شکل‌گیری هویت پرداخته است [۱۱].

تعامل بین زبان، ارتباطات غیرکلامی و ساختارهای اجتماعی، به شکل‌گیری یک واقعیت اجتماعی مشترک کمک می‌کند. از طریق این تعامل، انسان‌ها به اشتراک‌گذاری دانش، باورها و

انسان را فراتر از محدوده زیست‌شناسی می‌بیند. او با تأکید بر حافظه جمعی، فرهنگ را به مثابه یک ارگانیزم زنده می‌داند که در گذر زمان و به واسطه تعاملات اجتماعی، لایه‌های معنایی متعددی را بر خود می‌نشانند. این لایه‌ها، که حاصل انتخاب طبیعی و تصمیم‌گیری‌های آگاهانه‌اند، به تدریج به هویت جمعی شکل می‌دهند. سونسون در مقاله خود، با نام تکامل تفکر، به تفصیل به این موضوع پرداخته است [۳۴]. مفهوم "ذهن بسط یافته"^۱ سونسون، نشان از آن دارد که ذهن انسان محدود به مجموعه نیست، بلکه با ابزار و محیط خود درآمیخته می‌شود. این ذهن بسط یافته، در تعامل با "ذهن مشترک"^۲ جامعه، به اشتراک‌گذاری دانش و مهارت‌ها می‌پردازد و بدین ترتیب، بستر را برای تکامل فرهنگی فراهم می‌کند. این ایده با نظریه‌های ابزارانگاری در فلسفه ذهن نیز همخوانی دارد. دونالد^۳ نیز بر نقش نمادها و زبان در تسریع تکامل فرهنگی تأکید دارد (شکل ۵). او معتقد است که نمادها، پل ارتباطی بین ذهن انسان و جهان انتزاعی هستند و زبان، ابزاری قدرتمند برای انتقال دانش و فرهنگ به نسل‌های آینده [۳۴].



شکل ۵. نمودار تکامل تاریخی فرهنگی-زیستی دونالد به نقل از سونسون [۳۴]

در مجموع، این نظریه‌ها نشان می‌دهند که تکامل فرهنگی، فرایندی پیچیده و چندوجهی است که در آن، زیست‌شناسی، فرهنگ و جامعه به طور هم‌زمان نقش ایفا می‌کنند. فرهنگ، به عنوان یک ساختار پویا، نه تنها اطلاعات را انباشته می‌کند، بلکه معنا و تجربه را نیز در خود رسوب می‌دهد. این معنا و تجربه، از طریق مکانیزم‌هایی مانند تقلید، زبان و ساختارهای اجتماعی، به نسل‌های آینده منتقل می‌شود.

هوسرل^۴ بین ابعاد ژنتیکی و نسلی تجربه، تمایز قائل است [۳۵]. از اینرو، می‌توان گفت که تکامل فرهنگی، فراتر از یک فرآیند زیست‌شناختی، یک سفر معنایی است. این سفر، از طریق تعامل پیچیده بین ذهنیت فردی و جمعی، زبان و نمادها، و ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد. با درک این پیچیدگی،

5. Ludwig Wittgenstein
6. Goffman
7. Dramaturgical approach
8. Sigmund Freud

1. Extended Mind
2. Shared Mind
3. Merlin Donald
4. Edmund Husserl

می‌دهد و امکان رشد شخصی را فراهم می‌کند [۳۹]. معنا، از طریق تعامل با نمادها و تفسیر تجربیات شکل می‌گیرند و به هویت افراد، شکل می‌دهند. هویت، مجموعه‌ای پویا از باورها، ارزش‌ها و ویژگی‌هایی است که فرد را از دیگران متمایز می‌کند. هویت، در تعامل با نمادها و در بستر تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد. نمادها به عنوان نمادین‌سازی هویت عمل می‌کنند و امکان معرفی خود به دیگران را فراهم می‌کنند. از اینرو، این سه عنصر در یک رابطه متقابل قرار دارند. نمادها به افراد کمک می‌کنند تا به معنا دست یابند، معنا به هویت شکل می‌دهد و هویت نیز بر نحوه درک و تفسیر نمادها تأثیر می‌گذارد. این رابطه متقابل، بنیانی برای ساختار ذهنی هر فرد فراهم می‌کند.

۳-۷. ذهن متجسد: پیوند ناگسستنی ذهن، بدن و محیط

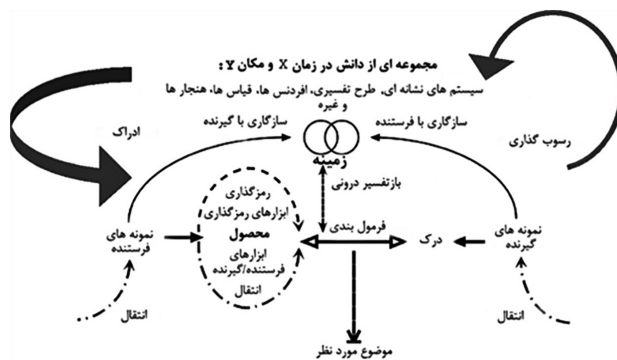
مفهوم تجسد ذهن، یکی از تحولات بنیادین در فلسفه ذهن معاصر است که به چالش کشیدن دیدگاه‌های دوگانه‌گرایانه‌ای می‌پردازد که ذهن و بدن را دو موجودیت مجزا می‌دانند. این دیدگاه، با تأکید بر ارتباط عمیق و ناگسستنی میان ذهن و بدن، ذهن را نه به عنوان یک موجود مجرد و انتزاعی، بلکه به عنوان پدیده‌ای متجسد در بدن و محیط فیزیکی معرفی می‌کند. این دیدگاه با نظریه‌های درجهانی شناخت [۴۰، ۱] و نظریه‌های بدنواره مرلوپونتسی همخوانی دارد [۴۱]. تجسد، ریشه در تجربه دارد و تجسد فراتر از تجربه است. تجسد ذهن به معنای آن است که ذهنیت افراد در مکان و زمان خاصی متجسد می‌شود و به طور مستقیم تحت تأثیر آن‌ها قرار دارد. تجربیات حسی، حرکات بدن و تعاملات اجتماعی، همگی در شکل‌گیری ذهنیت، نقش اساسی دارند. مکان نیز به عنوان دیگر عامل مؤثر در شکل‌گیری ذهنیت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. محیط فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی، بر نحوه تفکر، احساس و رفتار افراد تأثیر می‌گذارد. مکان‌ها و فضای شهری به افراد معنا می‌بخشند و هویت آن‌ها را شکل می‌دهند. این ایده با مطالعاتی که نشان می‌دهند محیط فیزیکی بر عملکرد شناختی تأثیرگذار است، پشتیبانی می‌شود [۴۲].

نظریه تجسد ذهن، تحولی بنیادین در مبانی معرفت‌شناسی کلاسیک ایجاد کرده است. این نظریه، با شکستن حصار میان ذهن و بدن، به وحدت ناگسستنی این دو عنصر تأکید می‌ورزد. بر اساس این دیدگاه، ذهن نه صرفاً موجودی مجرد و انتزاعی، بلکه در پیوند با تجربیات حسی، حرکات بدن و محیط فیزیکی است. مکان و زمان به عنوان دو بُعد جدایی‌ناپذیر از تجسد، بر شکل‌گیری ذهنیت و معرفت تأثیر عمیقی می‌گذارند. تجربیات انسان در مکان و زمان خاص، ساختارهای شناختی و عاطفی وی را شکل می‌دهند. این امر به معنای نسبی بودن معرفت است؛ بدین معنا که معرفت به شدت به فرهنگ، جامعه و بستر تاریخی

ارزش‌ها پرداخته و یک ذهنیت جمعی را شکل می‌دهند. برگر^۱ و لاکمن^۲، با مفهوم "ساخت اجتماعی واقعیت"^۳، به بررسی فرایند شکل‌گیری واقعیت اجتماعی و نقش تعاملات اجتماعی در این فرایند پرداخته‌اند [۲۷].

فرایند رسوب‌گذاری معنا، یک فرایند پیچیده و چندوجهی است که در آن عوامل فردی، اجتماعی و فرهنگی به طور متقابل با هم عمل می‌کنند. این فرایند، از طریق مکانیزم‌هایی مانند تقلید، یادگیری اجتماعی و انتقال فرهنگی، صورت می‌گیرد (شکل ۶).

معنا، محصول تعامل پیچیده بین ذهن فردی و ساختارهای اجتماعی است. زبان و ارتباطات غیرکلامی، به عنوان ابزارهای اصلی این تعامل، نقش کلیدی در شکل‌دهی به واقعیت اجتماعی و هویت فردی ایفا می‌کنند.



شکل ۶. کنش ارتباطی، رسوب‌گذاری و ادراک لایه‌های معنایی [۳۴]

۳-۶. سه‌گانه ذهن: نماد، معنا، هویت

رابطه تنگاتنگ میان نماد، معنا و هویت، هسته مرکزی در فهم ساختار ذهنیت انسان است. این سه عنصر، نه تنها به صورت مجزا، بلکه در یک کنش متقابل پیچیده با یکدیگر عمل می‌کنند و در نهایت، منجر به شکل‌گیری جهان ذهنی منحصر به فرد هر شخص می‌شوند. نماد، صرفاً یک نشانه نیست، بلکه حامل معنایی است که از دل تجربه و تعامل با جهان بیرون می‌جوشد. نمادها امکان ملموس شدن مفاهیم انتزاعی را فراهم کرده و به تجربیات ساختار می‌بخشند. از این رو، آن‌ها نه تنها ابزار ارتباطی هستند، بلکه ابزاری برای شکل‌دهی به واقعیت ذهنی انسان نیز به شمار می‌آیند. این دیدگاه با نظریه نشانه‌شناسی پیرس^۴ همخوانی دارد که نماد را به عنوان یک واسطه بین ذهن و واقعیت می‌بیند [۳۸].

معنا، نیروی محرکه‌ای است که به زندگی انسان جهت

1. Berger
2. Luckmann
3. Social Construction of Reality
4. Peirce

که در آن شکل می‌گیرد، وابسته است.

بدن به عنوان واسطه بین ذهن و جهان، نقش فعالی در شناخت ایفا می‌کند. بدنوارگی یا تن‌یافتگی^۱ به این معناست که شناخت افراد ریشه در ساختار بدن و عملکردهای آن دارد. احساسات، حرکات و تعاملات بدنی، همگی بر نحوه درک و تفسیر جهان تأثیر می‌گذارند.

مفهوم تجسد ذهن، با حوزه‌های مختلف فلسفی از جمله فلسفه فمینیسم، فلسفه بدن و فلسفه محیط زیست در ارتباط است. فمینیست‌ها مانند سیمون دو بووار^۲ با نقد دیدگاه‌های سنتی که ذهن را از بدن جدا می‌دانند، بر اهمیت تجربیات بدنی در شکل‌گیری هویت و شناخت تأکید می‌کند [۴۳]. فلسفه بدن نیز با بررسی رابطه ذهن و بدن، به نقش بدن در تجربه و ادراک می‌پردازد [۴۴]. مفهوم تجسد ذهن، به افراد کمک می‌کند تا به درک عمیق‌تری از خود، دیگران و جهان پیرامون خود دست یابند. همچنین، این مفهوم، نشان می‌دهد که ذهن یک پدیده پویا و در حال تغییر است که تحت تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی قرار دارد. این ایده با مطالعاتی که نشان می‌دهند مغز انسان به عنوان یک ارگان اجتماعی عمل می‌کند، پشتیبانی می‌شود [۴۵].

۳-۸. تجربه فضای شهری

تجربه فضایی انسان فراتر از ادراکات ساده حسی است و شامل احساس کلی و پیچیده‌ای می‌شود که به آن اتمسفر می‌گویند [۴۶]. اتمسفر ترکیبی از عوامل مختلفی مانند ادراکات حسی، حافظه، تخیل و قضاوت‌های ناخودآگاه است که به فضاها هویت و شخصیت می‌بخشد. انسان‌ها به طور طبیعی حساس به اتمسفر فضاها هستند و می‌توانند به سرعت و به طور ناخودآگاه، ویژگی‌های کلی یک فضا را درک کنند. این توانایی ریشه در ساختارهای عصبی و تکامل انسان دارد و به او کمک می‌کند تا با محیط اطراف خود ارتباط برقرار کند. اتمسفر نه تنها بر احساسات بلکه بر رفتارهای انسان نیز تأثیر می‌گذارد و می‌تواند به عنوان نمادی از فرهنگ و جامعه عمل کند. درک اتمسفر فرآیندی پیچیده است که در آن عوامل مختلفی مانند نور، صدا، بو و تجربیات شخصی نقش دارند.

۳-۹. شهر به مثابه متن

می‌توان شهر را به مثابه یک متن پیچیده و چندلایه تصور کرد که در آن هر عنصر کالبدی، از ساختمان‌ها و خیابان‌ها گرفته تا فضاهای باز و مصالح ساختمانی، به منزله کلماتی در یک زبان عمل می‌کنند. این زبان، با بهره‌گیری از نمادها، رنگ‌ها، اشکال و روابط فضایی، معانی عمیق و چندلایه‌ای را به مخاطب منتقل

می‌نماید. نمادها به عنوان عناصر کلیدی در این زبان شهری، نقش بسزایی در ایجاد انسجام و هویت برای فضاها ایفا می‌کنند [۴۷]. آنها نه تنها به عناصر فیزیکی معنا می‌بخشند، بلکه به عنوان واسطه‌ای بین جهان مادی و معنوی عمل کرده و به فضاها روح می‌دمند.

طراحی شهری در این نگاه، فراتر از تأمین نیازهای عملکردی، به خلق فضاهایی با معنا و هویت فرهنگی می‌پردازد. فضاهای شهری، به عنوان تجسد عینی ارزش‌ها، باورها و هویت‌های جمعی، بر شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی تأثیرگذارند. آنها نه تنها مکان‌هایی برای زندگی و کار هستند، بلکه عرصه‌ای برای تعاملات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز محسوب می‌شوند.

برای درک عمیق‌تر از این زبان پیچیده، باید به نشانه‌شناسی شهری روی آورد. نشانه‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از زبان‌شناسی، به مطالعه علائم و نشانه‌ها و چگونگی تولید معنا در آنها می‌پردازد. با بهره‌گیری از ابزارهای نشانه‌شناسی، می‌توان به تحلیل عمیق‌تر عناصر تشکیل‌دهنده شهر و درک بهتر معانی نهفته در آنها پرداخت.

در نتیجه، شهر به عنوان یک متن زنده و پویا، دائماً در حال تغییر و تحول است. این تغییر و تحول، هم تحت تأثیر عوامل داخلی مانند فرهنگ، تاریخ و اقتصاد و هم تحت تأثیر عوامل خارجی مانند تغییرات تکنولوژیکی و اجتماعی قرار دارد. درک این دینامیسم پیچیده، برای طراحی و برنامه‌ریزی شهری پایدار و انسان‌محور، امری ضروری است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که مکان‌ها تنها فضایی برای انجام فعالیت‌های روزمره نیستند، بلکه به منزله‌ی قالبی هستند که در آن هویت افراد شکل می‌گیرد. از طریق تعامل با مکان‌ها، افراد به تدریج معنایی از خود و جایگاهشان در جهان پیدا می‌کنند.

ذهن انسان به شدت با بدن و محیط پیرامونش در ارتباط است. این ارتباط دوطرفه به گونه‌ای است که فضاها بر ادراک، احساسات و رفتارهای افراد تأثیر می‌گذارند و در عین حال، تجربیات حسی آنها نیز در شکل‌گیری شناخت از محیط اطراف نقش اساسی ایفا می‌کنند. به عبارتی دیگر، ذهن به طور مستقیم با بدن و محیط پیوند خورده و در تعامل مداوم با آنهاست.

ذهن انسان در طول تاریخ به طور مداوم تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته است. مفهوم "ذهن بسط یافته" به خوبی این ارتباط را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که ذهن انسان محدود به مغز نیست بلکه با ابزارها و محیط پیرامونش در هم تنیده می‌شود. زبان و نمادها نیز به عنوان ابزارهای قدرتمندی،

1. Embodiment
2. Simone de Beauvoir

دیدگاه با اندیشه‌های فیثاغوریان در مورد اعداد به عنوان اصل همه چیز و وجود هماهنگی و نظم در عالم هستی همخوانی دارد. هنر باید تمام حواس انسان را درگیر کند و فضایی را خلق کند که با ساکنان آن ارتباط برقرار کند. این دیدگاه با اندیشه‌های ارباب انواع سهروردی در مورد وحدت وجود و اهمیت تجربه مستقیم از عالم هستی همسو است. سهروردی، با تأکید بر نور و روشنائی به عنوان نماد حقیقت، بر اهمیت تجربه بصری در شناخت عالم هستی تأکید می‌کند.

فیثاغوریان، با اعتقاد به اهمیت اعداد و هماهنگی در عالم هستی، بر وجود نظم و تناسب در همه چیز تأکید می‌کردند. این دیدگاه، در معماری و هنرهای تجسمی و تجسد وجود، به صورت استفاده از نسبت‌های طلایی و سایر تناسب‌های هندسی نمود پیدا کرده است. ایجاد هماهنگی و تعادل در فضا، یکی از اهداف اصلی هنرمندان و معماران بوده است. فضای شهری، نه تنها مجموعه‌ای از ساختمان‌ها و خیابان‌ها، بلکه یک موجود زنده و پویاست که در آن انسان‌ها با یکدیگر و با محیط اطراف خود در ارتباط هستند. هنر و معماری، به عنوان ابزارهایی برای شکل‌دهی به این فضا، می‌توانند در ایجاد حس تعلق، هویت و معنویت در ساکنان آن، نقش مهمی ایفا کنند.

در مجموع، می‌توان گفت که هنر و معماری، به عنوان بازتابی از اندیشه‌های فلسفی و عرفانی، می‌توانند به انسان کمک کنند تا به درک عمیق‌تری از خود و جهان هستی دست یابد. هنر واقعی، ترکیبی پیچیده از عقلانیت و احساس، دانش و تجربه، و سنت و نوآوری است. هنر باید به دنبال کشف حقیقت و زیبایی باشد و در عین حال، با فرهنگ و جامعه ارتباط برقرار کند. هنر باید تمام حواس انسان را درگیر کند و فضایی را خلق کند که با ساکنان آن ارتباط برقرار کند.

بطور کلی یافته‌ها نشان می‌دهند که مکان نه تنها یک محیط فیزیکی است، بلکه یک زمینه معنادار است که در آن هویت‌های فردی و جمعی و نیز ارتباطات غیرکلامی شکل می‌گیرند. نمادهای فضایی و عناصر بصری به عنوان یک زبان مشترک، ارتباط با محیط و ایجاد معنا را ممکن می‌سازند. علاوه بر این، ذهن انسان تحت تأثیر شدید ساختارهای فضایی قرار دارد و فضاها می‌توانند بر ادراک، احساسات و رفتارها تأثیر بگذارند.

۵. مدل تحلیلی نمادین از ارتباط بین ذهن، بدن، محیط و نظم هستی

مدل ارائه شده، فراتر از یک تصویر هندسی، یک تعبیر نمادین از ساختار هستی و جایگاه انسان در آن است. این مدل با بهره‌گیری از نمادشناسی و عرفان، به پرسش‌های بنیادین درباره ماهیت وجود، ذهن و ارتباط انسان با عالم هستی پاسخ می‌دهد (شکل ۷). در

نقش کلیدی در انتقال دانش، ارزش‌ها و باورها در طول نسل‌ها داشته‌اند و به این ترتیب، در شکل‌گیری ذهنیت جمعی و فردی سهم بسزایی داشته‌اند.

معنا، محصول تعامل پیچیده‌ای بین زبان، ارتباطات غیرکلامی و ساختارهای اجتماعی است. زبان به عنوان یک نظام نمادین، نه تنها ابزاری برای ارتباط است بلکه چارچوبی برای شکل‌گیری تفکر و اندیشه نیز فراهم می‌آورد. ارتباطات غیرکلامی نیز در انتقال احساسات، نیت‌ها و مفاهیم ضمنی نقش بسزایی دارند. ساختارهای اجتماعی از طریق تعریف نقش‌ها، هنجارها و باورهای مشترک، به انسجام‌بخشی به تجربیات انسانی و شکل‌گیری واقعیت اجتماعی کمک می‌کنند. در این میان، نمادها به عنوان واسطه‌ای بین ذهن و واقعیت عمل کرده و به افراد امکان می‌دهند تا مفاهیم انتزاعی را ملموس کرده و به تجربیاتشان ساختار بخشند. در نهایت، این تعامل پیچیده بین زبان، ارتباطات غیرکلامی و ساختارهای اجتماعی است که به شکل‌گیری معنا و هویت فردی و جمعی می‌انجامد.

مفهوم "تجسد ذهن" به این معناست که شناخت و تجربه جهان، ریشه در ساختار بدن و تعاملات با محیط فیزیکی دارد. این بدان معناست که بدن به عنوان واسطه‌ای بین ذهن و جهان عمل می‌کند و درک افراد از فضاها به شدت تحت تأثیر تجربیات حسی، حرکات بدن و تعامل با محیط فیزیکی شکل می‌گیرد. همچنین، محیط فیزیکی نیز به نوبه خود بر شناخت، احساسات و رفتار تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، ذهن انسان به طور جدایی‌ناپذیر با مکان و زمان در هم تنیده شده است.

مدل پیشنهادی در این مقاله، با الهام از فلسفه و مکاتب هرمتیسم، فیثاغوری، افلاطونی، اشراقیون و مونا دیسم، نشان می‌دهد که ذهن به دنبال یافتن الگوها و معانی در محیط است. این الگوها و معانی نه تنها در سطح ظاهری، بلکه در سطح عمیق‌تر و معنوی نیز وجود دارند. همانطور که افلاطون معتقد بود، هنر واقعی فراتر از یک تقلید ساده، به دنبال بیان حقیقت و زیبایی درونی است. در این راستا، طراحی محیط‌های فیزیکی و اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که امکان تجربه زیبایی، الهام و ارتباط با ابعاد عمیق‌تر وجود را فراهم کند. این مقاله نشان می‌دهد که با ایجاد محیط‌هایی که از نظر زیبایی‌شناسی و معنایی غنی باشند، می‌توان به ارتقای سلامت روان و بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها یاری رساند. این یافته‌ها با دیدگاه اشراقیون مبنی بر اهمیت شهود و درون‌نگری و همچنین با دیدگاه مونا دیسم مبنی بر وحدت در کثرت همخوانی دارد.

هنرمند واقعی به دنبال کشف زیبایی و کمال ذاتی اشیاء است که در عالم محسوس به صورت سایه‌ای از آن وجود دارد. این

نور و سایه دو عنصر اساسی مطرح شده در مدل است که در فلسفه افلاطون نیز نمادهای عمیقی از واقعیت، دانش و حقیقت می‌باشند. این دو عنصر در تشبیه غار افلاطون به شکلی برجسته به کار رفته‌اند و نقش کلیدی در تبیین نظریه ایده‌ها و دیدگاه او نسبت به جهان واقعیت و جهان ایده‌ها ایفا می‌کنند. سایه‌ها، نماد جهان حسی و مادی هستند. این جهان، جهانی است که انسان، آن با حواس پنج‌گانه خود درک می‌کند و به نظرش واقعی می‌آید، اما در واقع تنها یک سایه یا بازتابی از جهان واقعی است. نور، نماد جهان ایده‌ها و جهان حقیقت است. این جهان، جهانی است که فراتر از جهان حسی قرار دارد و تنها با عقل و اندیشه قابل درک است. ایده‌ها، اصل و نمونه اصلی همه چیز هستند. دانش واقعی، دانشی است که به جهان ایده‌ها مربوط می‌شود و با استفاده از عقل به دست می‌آید. در حالی که دانش حسی، دانشی است که به جهان سایه‌ها مربوط می‌شود و ناقص و گمراه کننده است. فلسفه به عنوان تلاش برای رهایی از زنجیرهای جهان حسی و رسیدن به جهان ایده‌ها و حقیقت مطرح می‌شود. با توجه به این تقسیم‌بندی، اعمال خوب و بد نیز بر اساس نزدیکی یا دوری از جهان ایده‌ها تعریف می‌شوند.

وحدت در کثرت یکی از مفاهیم کلیدی این مدل است. استفاده از اشکال هندسی متقارن و روابط بین آن‌ها، به خوبی نشان‌دهنده هماهنگی و تعادل در وجود انسان است. این مدل نشان می‌دهد که انسان در طول زندگی خود به دنبال بقا و عروج به سوی کمال است. هدف نهایی انسان رسیدن به وحدت با اصل و بازگشت به ذات الهی است.

مکان و زمان در این مدل، به طور ضمنی به هم مرتبط هستند. مکان نه تنها یک نقطه ثابت در فضا بلکه یک لحظه در زمان است. این مدل می‌تواند برای تحلیل ذهنیت جمعی و فردی نیز مورد استفاده قرار گیرد. از این مدل می‌توان به عنوان یک ابزار برای مطالعه روان‌شناختی مکان و تأثیر مکان بر رفتار انسان استفاده شود.

مدل ارائه شده، با فیزیک کوانتومی در مفاهیمی چون وحدت در کثرت، دوگانگی موج-ذره، نقش مشاهده کننده و عدم قطعیت، اشتراکاتی دارد. هر دو نظریه، به وجود یک واقعیت زیربنایی و واحد اشاره دارند که در آن، ذرات بنیادی و اجزای سازنده ذهن، دارای ویژگی‌های موجی و ذره‌ای هستند و آگاهی مشاهده کننده، بر شکل‌گیری واقعیت، تأثیرگذار است. همچنین، هر دو نظریه، محدودیت‌های شناخت انسان از واقعیت را نشان می‌دهند و به وجود احتمالات و نیز احتمالات موازی اشاره می‌کنند.

در واقع، می‌توان گفت که این مدل، تلاش می‌کند تا مفاهیم عمیق فیزیک کوانتومی را در قالب یک ساختار فلسفی و عرفانی

این مدل، تلاش شده است تا نمادی از مراتب وجودی و سطوح آگاهی انسان ارائه شود. هر سطح از وجود، با ویژگی‌های منحصر به فرد خود، یک مکان نمادین را در مدل به خود اختصاص داده است. سعی بر این بوده تا با ارائه این مدل و آشکارگی مراتب و ریشه‌های معرفت به حقیقت، و نیز مراتب هنر و ورزش و فلسفه و ورزش، بر اساس بازنمایی انسان کامل در یک مدل تصویری، ارائه شود؛ نسبت این مدل تصویری با هنر معماری، معنای مکان و فضای شهری، در بازنمایی علت فاعلی و غایی معماری و طراحی شهری و نیز بهره‌مندی از علت نمونه‌ای سرمشق‌وار (آرکی تایپ) مربوط به عالم معقول نهفته است و سعی شده است که تحقق این امر به واسطه تصویرگری مفهومی مراتب مختلف تجسد وجود در مکان و فضای شهری صورتبندی شود.

استفاده از اعداد خاص مانند هفت، که در بسیاری از ادیان و فلسفه‌ها به عنوان نماد کمال و تمامیت در نظر گرفته می‌شود، عمق نمادین این مدل را افزایش می‌دهد. مونداد به عنوان اصل واحد و نور، به عنوان نماد الهی، به خوبی نشان‌دهنده منبع و هدف وجود انسان هستند.

نمادهای هندسی مانند دایره، مربع و مثلث در این مدل، صرفاً اشکال هندسی نیستند، بلکه نمادهایی از مفاهیم عمیق و بنیادین هستند که ذهن انسان برای درک جهان از آن‌ها استفاده می‌کند. دایره نماد کمال، وحدت و بی‌نهایت است و می‌تواند به عنوان نمادی از عالم الهی در نظر گرفته شود. مربع نماد ثبات، محدودیت و ماده است و می‌تواند به عنوان نمادی از جهان مادی در نظر گرفته شود. مثلث نماد تعادل، حرکت و تکامل نیز است و می‌تواند به عنوان نمادی از ارتباط بین عالم الهی و عالم مادی در نظر گرفته شود.

بینهایت در این مدل، به عنوان پتانسیل نامحدود و ذات الهی تفسیر می‌شود. در مقابل، نهایت به عنوان تجلیات محدود و متناهی این ذات نامحدود در سطوح مختلف وجود در نظر گرفته شده است. هفت آسمان، به عنوان نمادی از این سطوح، نشان‌دهنده مراحل مختلف تکامل معنوی انسان است.

حرکت در این مدل، نمادی از تغییر و تحول و تکامل است. حرکت از یک سطح به سطح دیگر، نشان‌دهنده گسترش آگاهی انسان و نزدیک شدن او به کمال است. مکان در این مدل نه تنها فضایی بیرونی بلکه بخشی از هویت درونی انسان است. هر مکانی که انسان در آن قرار می‌گیرد، بر ذهنیت و هویت او تأثیر می‌گذارد. معنای مقدس مرکز دایره یا رأس مثلث می‌تواند نمادی از عالم الهی و مکانی برای ارتباط با خداوند باشد. در مجموع، مدل ارائه شده، یک روایت نمادین از سفر انسان از عالم ماده به سوی عالم معنا است.

نه تنها یک عامل خارجی، بلکه بخشی جدایی ناپذیر از ماهیت انسان است. مکان، فراتر از یک فضای فیزیکی، یک بستر زنده و پویا برای شکل‌گیری معنا و هویت است. نمادها به عنوان عناصر کلیدی در این بستر، نقش واسطه‌ای میان انسان و جهان را ایفا کرده و به ساختن هویت جمعی و فردی کمک می‌کنند. ذهنیت انسان به شدت تحت تأثیر ویژگی‌های فیزیکی و نمادین فضا قرار دارد و این تأثیر متقابل، یک فرایند پویا و چند وجهی است.

مدل ارائه شده در این مقاله تلاشی است مبتنی بر نمادها و مفاهیم مختلف، در جهت ارائه درک عمیق‌تری از ارتباط انسان با محیط پیرامون خود؛ تا یاری بخش طراحی فضاهایی باشد که به بهبود کیفیت زندگی و شکل‌دهی به هویت جمعی کمک کنند.

References

1. Heidegger, M. (1971). *Poetry, language, thought*, trans. Albert Hofstadter, New York, NY: Perennial, 179.
2. Merleau-Ponty, M. (2004a). *Maurice Merleau-Ponty: Basic Writings*. Psychology Press.
3. Husserl, E., & Moran, D. (2012). *Ideas: General introduction to pure phenomenology*. Routledge.
4. Hall, E. T. (1966). *The hidden dimension*. Garden City.
5. Copleston, F. C. (1966). *A history of philosophy: Bentham to Russell*. Paulist Press.
6. Plato. (2001). *Republic* (M. H. Lotfi, Trans.). Tehran University.
7. Hume, D. (1739). *A Treatise of Human Nature*.
8. Foucault, M., & Deleuze, G. (1977). *Intellectuals and power. Language, Counter-Memory, Practice: Selected Essays and Interviews*, 205, 209.
9. Deleuze, G., & Guattari, F. (1980). *Capitalisme et schizophrénie*. Paris: Les.
10. Derrida, J. (2007). *Structure, Sign, and Play in the Discourse of the Human Sciences*. 1967. *Writing and Difference*, 278-293.
11. Freud, S. (1900) *The interpretation of dreams* Sigmund Freud.
12. Jung, C. G [Carl Gustav]. (1959). *Researches into the Phenomenology of the Self*. Routledge & Kegan Paul.
13. Horkheimer, M., & Adorno, T. (2011). *The Culture Industry: Enlightenment as Mass Deception*. *Cultural Theory: An Anthology*, 40-52.

بیان کند و به این ترتیب، به درک جامع‌تری از ماهیت واقعیت و شناخت انسان از آن، دست یابد.

۶. نتیجه‌گیری

این مقاله با رویکردی بین‌رشته‌ای، به کاوش در تعامل پیچیده میان انسان و مکان پرداخته و نشان داده است که مکان، بسیار فراتر از یک فضای فیزیکی صرف است. مکان‌ها، بسترهایی غنی از معنا و نماد هستند که بر شکل‌گیری هویت فردی و جمعی تأثیر شگرفی می‌گذارند. هر مکان، با مجموعه‌ای از نمادها، رنگ‌ها، بافت‌ها و عناصر بصری خاص خود، داستانی منحصر به فرد را روایت می‌کند که بر احساسات، باورها و رفتارهای افراد تأثیرگذار است.

ذهن انسان به شدت با بدن و محیط پیرامونش در ارتباط است. این ارتباط دوطرفه به گونه‌ای است که فضاها بر ادراک، احساسات و رفتارها تأثیر می‌گذارند و در عین حال، تجربیات حسی نیز در شکل‌گیری شناخت از محیط اطراف نقش اساسی ایفا می‌کنند. مفهوم "تجسد ذهن" به خوبی این ارتباط را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که شناخت و تجربه انسان از جهان، ریشه در ساختار بدن و تعاملات با محیط فیزیکی دارد.

ذهن انسان در طول تاریخ به طور مداوم تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته است. مفهوم "ذهن بسط یافته" نیز به خوبی این ارتباط را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که ذهن انسان محدود به مغز نیست بلکه با ابزارها و محیط پیرامونش در هم تنیده می‌شود. زبان و نمادها نیز به عنوان ابزارهای قدرتمندی، نقش کلیدی در انتقال دانش، ارزش‌ها و باورها در طول نسل‌ها داشته‌اند و به این ترتیب، در شکل‌گیری ذهنیت جمعی و فردی سهم بسزایی داشته‌اند.

معنای مکان، محصول تعامل پیچیده‌ای بین زبان، ارتباطات غیرکلامی و ساختارهای اجتماعی است. این تعامل، به شکل‌گیری معنا و هویت فردی و جمعی می‌انجامد. نمادها به عنوان واسطه‌ای بین ذهن و واقعیت عمل کرده و به افراد امکان می‌دهند تا مفاهیم انتزاعی را ملموس کرده و به تجربیاتشان ساختار ببخشند.

در مجموع، این مقاله نشان می‌دهد که مکان، ذهن و محیط به طور جدایی ناپذیری با هم مرتبط هستند. مکان‌ها صرفاً فضایی برای زندگی نیستند، بلکه بسترهایی هستند که در آن‌ها هویت افراد شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد. درک این رابطه پیچیده، در طراحی فضاهایی یاری‌رسان است که نه تنها پاسخگوی نیازهای فیزیکی انسان باشند، بلکه به ارتقای کیفیت زندگی، تقویت حس تعلق و شکل‌دهی به هویت جمعی نیز کمک کنند.

به عبارت دیگر، این مقاله تأکید می‌کند که برای درک کامل انسان، باید به مطالعه رابطه او با محیط پیرامونش پرداخت. مکان،

- Daniel R. Huebner and Hans Joas, The University of Chicago Press, Chicago and London 2015. *European Journal of Pragmatism and American Philosophy*, 10(X-2).
31. Yang, Y. (2019). Formation Mechanism and Psychological Effect of Social Mentality. *Social Mentality in Contemporary China*, 31-47.
 32. Motahari, M. (1988). The problem of recognition. Sadra Publication.
 33. Vygotsky, L. S. (1978). *Mind in society: The development of higher psychological processes*. Harvard up.
 34. Sonesson, G. (2019). The evolution of thinking. *Cognitive semiotics in between deep history and the history of mentalities*. *Cognitive History*. De Gruyter, Berlin, 35-74.
 35. Sonesson, G., & Dunér, D. (2016). The cognitive semiotics of cultural evolution. In *Human Lifeworlds: The Cognitive Semiotics of Cultural Evolution* (pp. 7-21). Peter Lang Publishing Group.
 36. Ara, R. (2006). Wittgenstein's concept of language games. *Al-Hikmat: A Journal of Philosophy*, 26, 47-62.
 37. Persson, A. (2018). *Framing social interaction: Continuities and cracks in Goffman's Frame Analysis*. Taylor & Francis.
 38. Bandura, A. (2006). Guide for constructing self-efficacy scales. *Self-Efficacy Beliefs of Adolescents*, 5(1), 307-337.
 39. Peirce, C. S. (1955). *Philosophical writings of Peirce*. Dover Publications.
 40. Erikson, E. H. (1968). *Identity youth and crisis* (Vol. 7). WW Norton & Company.
 41. [41] Moore, D. S., & Johnson, S. P. (2008). Mental rotation in human infants: A sex difference. *Psychological Science*, 19(11), 1063-1066.
 42. Merleau-Ponty, M. (2004b). The visible and the invisible: The intertwining-the chiasm. *Maurice Merleau-Ponty: Basic Writings*, 130-155.
 43. Spanos, A. (2007). Curve fitting, the reliability of inductive inference, and the error-statistical approach. *Philosophy of Science*, 74(5), 1046-1066.
 44. [44] Beauvoir, S. de. (2014). The second sex. In *Classic and Contemporary Readings in Sociology* (pp. 118-123). Routledge.
 14. Löw, M. (2006). The social construction of space and gender. *European Journal of Women's Studies*, 13(2), 119-133.
 15. Lacan, J. (1977). Jacques Lacan. *Los Cuatro Conceptos Fundamentales Del Psicoanálisis*. Seminario XI. Barcelona: Barral.
 16. Jung, C. G [Carl G.] (1959). The shadow. *Aion: Researches into the Phenomenology of the Self*, 9(Part 2), 8-10
 17. Jung, C. G [Carl G.]. (2021). *Man has two souls*. Mosadegh.
 18. Ardalan, N., & Bakhtiar, I. (2011). *The Sense of Unity: The Sufi Tradition in Persian Architecture*. (V. Jalili, Trans.). Elme Memar.
 19. Pallasmaa, J. (1996). The geometry of feeling: A look at the phenomenology of architecture. In *Theorizing a new agenda for architecture, an anthology of architectural theory* (pp. 447-453). Princeton Architectural Press.
 20. [20]Suhrawardi, S. (2020). *Suhrawardi's Illuminationist Philosophy* (y. yasrebi, Trans.). Elm Publications.
 21. [21] Miller, F. D. (1984). Aristotle on rationality in action. *The Review of Metaphysics*, 499-520.
 22. Richards, I. A. (1966). *Plato's Republic*. CUP Archive.
 23. Sartre, J.-P. (2001). *Jean-Paul Sartre: Basic Writings*. Psychology Press.
 24. Zaretsky, R. D. (1432). *Albert Camus: Elements of a life*. Cornell University Press.
 25. Maslow, A. H. (1943). Preface to motivation theory. *Psychosomatic Medicine*, 5(1), 85-92.
 26. Sartre, J.-P., & Mairret, P. (1965). *Existentialism and humanism*. Methuen London.
 27. Berger, P., & Luckmann, T. (2016). The social construction of reality. In *Social theory re-wired* (pp. 110-122). Routledge.
 28. Frankl, V. (1996). *Man's Search for Meaning/ Viktor Frankl*. Moscow: Progress.
 29. Wang, J. (2019). Structure and measurement indicator system of social mentality. *Social Mentality in Contemporary China*, 49-61.
 30. [30] Baggio, G. (2018). *George Herbert Mead, Mind Self & Society. The Definitive Edition*. Edited by Charles W. Morris. Annotated Edition by

46. Pallasmaa, J., Borch, C., & Eliasson, O. (2017). Architectural atmospheres: On the Experience and of Architecture (M. Nikfetrat, Trans.).
47. Tulayi, N. (2008). The form of a coherent city. Amirkabir.
45. Sheehan, K. H., & Sheehan, D. V. (2008). Assessing treatment effects in clinical trials with the discan metric of the Sheehan Disability Scale. International Clinical Psychopharmacology, 23(2), 70-83.